جامعه، اولین نماینده محجبه به پارلمان ترکیه راه بیابد و به مسلمانی و عقاید خودش هم افتخار کند. البته در کشورهای دیگر مسلمان و ایران هم ما بحث حجاب را داریم اما یکی از اشکالات و انتقاداتی که طرفداران حجاب در ترکیه به الگوی ما می‌گیرند و ما باید به پاسخ آن بیاندیشیم، همین است که حجاب در ایران و برخی کشورهای اسلامی، حالت رسمی و دستوری پیدا کرده و اگر فضا باز شود، وضعیت این شاخص فرهنگ دینی به گونه دیگری خواهد بود.

در امور دیگر مانند اقبال مردم به شعائر و مناسک مذهبی و حضور در مساجد و اماکن زیارتی و... حتی در مواردی مانند مبارزه با رشوه و فساد اداری نیز ترکیه در زمان حزب عدالت و توسعه مدعی است که توانسته زیرساخت‌های فرهنگی را به سویی هدایت کند که با کاهش آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی روبه‌رو باشد. لذا به زعم رهبران ترکیه امروز در شمال آفریقا و خاورمیانه یا در قفقاز و بسیاری دیگر از کشورهای دیگر مسلمان اگر کسی بخواهد به دنبال الگوی فرهنگی با هویت اسلامی بگردد باید سراغ ترکیه برود. بر این اساس ترک‌ها معتقدند اگر بخواهید در جهان اسلام نشانی جامعه‌ای مدرن با هویت اسلامی را بگیرید شهرهای ترکیه از قبیل استانبول چیزی از نشانه‌های یک جامعه پیشرفته و در عین حال اسلامی کم ندارند.

یکی از ویژگی‌های جامعه ترکیه، برجسته بودن فضای عمومی و آزادی نسبی و تنوع رسانه‌ای است. از گستردگی فرهنگ کافه‌نشینی بگیرید تا روزنامه‌های با شمارگان بسیار بالا. البته آن‌ها به اندازه ما در بحث‌های انتزاعی و نظری محض غرق نمی‌شوند و بیش از ما عمل‌گرا هستند؛ بیشتر به دنبال گزاره‌های ایجابی هستند که آن‌ها را به نتیجه ملموسی رهنمون شود تا نقادی تنها. اما از حیث سنت روشنفکری و پرداخت و نقادی نظری و تحلیلی دست‌شان به اندازه ما که متفکران و مصلحان بزرگی داشته‌ایم، پر نیست.

۳. نظام سیاسی. حوزه سیاسی احتمالاً یکی از اصلی‌ترین و بنیادی‌ترین حوزه‌هایی است که ترکیه در آن ادعای الگو شدن دارد؛ چرا که به زعم آن‌ها چه بسا کامیابی‌های آن‌ها در دو عرصه فرهنگی و اقتصادی نیز مرهون توفیق آن‌ها در طراحی یک نظام کارآمد و موفق سیاسی است. ترک‌ها معتقدند که اگر کشورهای مسلمان آسیای مرکزی، قفقاز، غرب آسیا و شمال آفریقا بخواهند دنبال یک نظام سیاسی بگردند که بیشترین قرابت و شباهت را با ویژگی‌های مذهبی، تاریخی و اجتماعی خودشان داشته، قابل الگوبرداری بوده و ظرفیت پیاده‌سازی را هم داشته باشد تنها الگوی بی‌بدیل، نظام سیاسی کنونی در ترکیه است. و البته این امر را را دستاورد حزب عدالت و توسعه می‌دانند.

چشم‌انداز آینده: تعامل و رقابت

اینکه ترکیه تا چه حد بتواند این راه پر فراز و نشیب و نفس‌گیر را استمرار بخشد و به سرانجام برساند، محل بحث است. هیچ چیزی در این مسیر تضمینی نیست. یک اتفاق پیش‌بینی‌ناپذیر می‌تواند اقتصاد ترکیه را دست‌خوش دگرگونی کند و وقتی اقتصاد به هم خورد، ممکن است اتفاقات بد دیگری به گونه‌ای تسلسل‌وار رخ دهد. می‌توان سناریوهای بدبینانه‌ای را ترسیم کرد که در دو دهه آینده ترکیه دیگر نه چنین رویاهایی در سر داشته باشد و نه توان ادامه این راه را. آینده‌ای که در آن ترکیه و با مشکلات متعدد داخلی و قومیتی و... دست و پنجه نرم کند. ولی گمان من این است که این کشور کم و بیش بتواند همین راه را ادامه بدهد و در این بازه زمانی برای ایران به عنوان یک رقیب جدی در منطقه مطرح باشد.

بعد از پیروزی انقلاب در ایران، اولین نامزد برای الگو شدن در جهان اسلام کشور ما بود و هنوز هم در برخی زمینه‌ها هست اما واقیت این است که در این مسیر با رقیبان سرسختی روبه‌رو هستیم. چه بخواهیم و چه نخواهیم ایران و ترکیه به عنوان دو رقیب جدی در منطقه و جهان اسلام مطرح بوده و خواهند بود. حتی میان رهبران ایران و ترکیه در طول تاریخ شباهت‌های ذهنی زیادی دیده می‌شود. گذشته از رقابت‌های میان صفویه و عثمانی، جالب است که وقتی رضاشاه می‌خواست به سبک آمرانه خودش ایران را مدرن کند، نزدیک‌ترین طرز فکر به خود را آتاتورک در ترکیه دید و پا جای پای او گذاشت.

امروز هم شباهت‌هایی میان رهبران سیاسی ایران و ترکیه از هر گروه و گرایش سیاسی دیده می‌شود. هر دو کشور افق‌های مشابهی را دنبال می‌کنند که خود به خود آن‌ها را در مسیر رقابت قرار می‌دهد. در حالی که میان ایران با برزیل یا کره و حتی مالزی و... چنین فضای رقابت نزدیکی نیست و به این شدت دیده نمی‌شود. من بعید می‌دانم دغدغه اصلی رهبران کره جنوبی یا مالزی این باشد که مثلاً چگونه نفوذ فرهنگی و سیاسی خود را در حوزه همسایگی گسترش بدهند. ولی در مورد تهران و آنکارا این فرضیه تا حدودی صادق است. به هر حال این سنت‌ها و تجربه‌های فکری و عملی ما است که ما را به‌سوی چنین فضای رقابتی سوق داده است.

نکته مهم در این میان این است که رهبران دو کشور رقابت در عین همکاری و همکاری در عین رقابت را به عنوان یک اصل کلیدی در مدیریت روابط آینده خود در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بپذیرند. این پذیرش در حالی که حکایت از نوعی بلوغ سیاسی در دو طرف دارد، فصل نوینی را از دورانی جدید در روابط دو کشور خواهد گشود.

ترکیه آگاه‌تر و نقادتر است و نظرخواهی بیشتر عوام را می‌طلبد. پاسخ‌های اردوغان، سرنوشت انتخابات بعدی را مشخص می‌کند. قضیه تنها به ترکیه ختم نمی‌شود. همگان سریعاً بروز نیروهای جهانی فعال در این کشور را که میان طبقه تحصیل کرده مردم و سردمدارانِ گام‌های سست‌کننده اجتماعات عرب در کسب تغییرات بنیادی دموکراتیک به فعالیت خود ادامه می‌دهند، درک می‌کنند. آزمون واقعی دموکراسی در ترکیه، دیگر مربوط به انتخابات آزاد نمی‌شود، بلکه چگونگی «تغییر شکل و انطباق گروه‌های مخالف با سیاست‌های در جریان»، می‌تواند راهگشای ماجرا باشد. این فرایندی توان‌فرسا است. اینکه سیاست‌های قطبی‌سازی و بن‌بست‌های کینه‌توزانه کنگره‌ای در ایالات متحده هم به‌طور دقیق، الگویی از فرایند آرام سیاسی را فراهم نمی‌کنند و سیاست‌های پر از آشوبِ ایتالیا و اسپانیا هم کاری از پیش نمی‌برند، پیشامدهایی از همین دسته هستند

البته ترکیه این بحران سیاسی را همچون عملکرد دهه قبل، پشت سر می‌گذارد و دوباره به شکل قوام‌یافته‌تری ادامه می‌دهد. مدیریت موفقیت‌آمیز بحران، می‌تواند نقش آرای عموم جامعه و چنددستگی‌های رو به رشد اجتماعی را در این اوضاع توسعه‌یافته دموکراتیک، تقویت و گسترده‌تر کند. اردوغان ممکن است چالش‌ها را حل و فصل کند و ممکن است که از پس آن برنیاید. حتی گاهی جبهه خودش، نیاز به متوقف کردنش را احساس می‌کنند؛ اما با همه این سخنان، رنگین‌کمان واقعی در آسمان دردهای رو به رشد دموکراتیک در پارک گزی دیده می‌شوند.

نیویورک تایمز، ۱۳ ژوئن ۲۰۱۳